

دو فصلنامه علمی - تخصصی علامه

سال یازدهم - شماره پیاپی ۳۵

پاییز و زمستان ۹۰

## مبانی حرمت قذف و بررسی معین بودن مقذوف\*

عادل ساریخانی\*\*

مهدی چگنی\*\*\*

### چکیده

یکی از رفتارهایی که در حقوق کیفری اسلام جرم تلقی شده و برای مرتکب آن نیز مجازات‌های متعدد و نسبتاً شدیدی در نظر گرفته شده است، «قذف» می‌باشد. قذف از جمله جرائم مشمول حد است و محکومیت فرد به ارتکاب آن، آثار مهمی از جمله عدم پذیرش شهادت و فاسق محسوب شدن را بر قاذف بار می‌کند. یکی از مسائلی که در بحث قذف مطرح می‌باشد نقش تعیین یا عدم تعیین مقذوف در تحقق قذف است نظرات مختلفی در این مورد وجود دارد؛ برخی از فقهایان در صورتی که تمامی افرادی که به صورت غیر معین مشمول لفظ قذف شده‌اند در اقامه دعوی اجتماع کنند، به دلیل تبدیل شدن علم اجمالی به علم تفصیلی، قذف ثابت می‌شود، در مقابل عده‌ای دیگر از فقهایان و حقوقدانان این

---

\* تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۰/۸/۲۶

\*\* دانشیار گروه حقوق دانشگاه قم [adelsari@yahoo.com](mailto:adelsari@yahoo.com)

\*\*\* دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی - دانشگاه قم

[chegeni\\_isu@yahoo.com](mailto:chegeni_isu@yahoo.com)

مساله را خارج از موضوع تبدیل علم اجمالی به علم تفصیلی دانسته و معین بودن مقذوف را از ارکان تحقق قذف بر شمرده‌اند. با توجه به اهمیت موضوع، در نوشته حاضر تلاش شده تا با بررسی آرا و نظرات فقها، حقوقدانان و قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران و برخی کشورهای اسلامی با تحقیق در ادله و مبانی این نظرات، به مطالعه هرچه دقیق‌تر این موضوع بپردازیم.

**واژگان کلیدی:** قذف، تعیین، حد، مقذوف.

## مقدمه

### تعریف

**الف) تعریف لغوی:** قذف در لغت به معنی انداختن و پرت کردن است. نیز به معنای سنگ انداختن، به بدی نسبت دادن، دشنام دادن و قی کردن آمده است (معین، ۱۳۷۱، ۲: ۲۶۴۹).

راغب اصفهانی می گوید: قذف یعنی به جای دوری پرت کردن و به اعتبار همین دوری است که به مکان های دور «منزل قذف» می گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۲).

ابن منظور هم در لسان العرب می گوید: قذف عبارت است از انداختن تیر و ریگ و سخن و هر چیز دیگری (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۲۷۶).

**ب) تعریف اصطلاحی:** معنی اصطلاحی قذف نزد فقها و حقوقدانان عبارت است از؛ نسبت زنا یا لواط دادن به دیگری. از ارتباط معنای لغوی و اصطلاحی قذف پی می بریم که میان معنی لغوی و اصطلاحی این کلمه هماهنگی وجود دارد زیرا وقتی کسی به دیگری این نسبت ناروا را می دهد در حقیقت شخصیت و آبروی آن را با سخنان خود از بین می برد و شخصیت او را ترور می کند. قانونگذار در جمهوری اسلامی ایران، در ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی «قذف» را این گونه تعریف می کند: «قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری»؛ این موضوع، باب پنجم از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی را به خود اختصاص داده است. البته تنها نسبت دادن لواط یا زنا به دیگری موجب تحقق جرم قذف نمی شود، بلکه برای اجرای حد قذف شرایط دیگری هم لازم است که در قانون مجازات اسلامی (از ماده ۱۳۹ تا ۱۶۴) به آن‌ها اشاره شده است. ذکر این نکته خالی از فایده به نظر نمی رسد که نسبت دادن

اعمال حرام دیگر مانند مساحقه، تقبیل و ... هر چند نسبت دادن یک گناه جنسی است ولی مشمول قذف نمی‌شود. همچنین نسبت دادن تفخیز که به موجب ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی از مصادیق لواط است، به نظر می‌رسد که خارج از موضوع قذف باشد. زیرا منظور مقنن از واژه لواط در ماده ۱۳۹ (ق م ا) مفهوم خاص آن است و شامل تفخیز نمی‌شود، لذا می‌توان با استناد به قاعده درء و تفسیر مضیق قوانین کیفری و همچنین تفسیر به نفع متهم، نسبت دادن تفخیز را از مشمول قذف خارج و از مصادیق افترا موضوع ماده ۶۹۷ (ق م ا) حساب نمود (آقایی نیا، ۱۳۸۵: ۸۴). تبصره ۲ ماده ۱۴۰ (ق م ا) نیز به این نکته تصریح می‌کند: «هرگاه کسی امری غیر از زنا یا لواط مانند مساحقه و سایر کارهای حرام را به شخصی نسبت دهد، به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد». البته با تصویب ماده ۶۹۷ (ق م ا) در سال ۱۳۷۵ که مؤخر بر تصویب تبصره فوق است، به نظر می‌رسد که تبصره ۲ ماده ۱۴۰ (ق م ا) نسخ شده زیرا قانونگذار انتساب هر جرمی به جز مواردی که موجب حد است را مشمول ماده ۶۹۷ (ق م ا) دانسته است (همان: ۹۷).

### ادله حرمت قذف

قذف یکی از گناهان کبیره است که تردیدی در حرام بودن آن در بین امت اسلامی وجود ندارد. ادله حرمت قذف را در ذیل بیان می‌کنیم.

### قرآن کریم

الف) و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند، سپس چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچ‌گاه شهادتی از آنها نپذیرید و اینانند که خود فاسقند (نور/۴).

ب) کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا [ست که] می‌داند و شما نمی‌دانید (نور/۹).

ج) بی‌گمان کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا می‌دهند در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آنها عذابی سخت خواهد بود (نور/۲۳).

### سنت نبوی

الف) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله): قذف کردن زن پاکدامن موجب نابودی اعمال نیک صدساله می‌شود (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ۹۰).

ب) امام رضا (علیه السلام): خداوند متعال قذف انسان‌های پاکدامن را حرام کرد زیرا قذف موجب فساد نسب، نفی ولد، به هم ریختن ارث، ترک تربیت اطفال، ازبین رفتن خویشاوندی و بسیاری گناهان کبیره دیگر می‌شود که در نهایت منجر به از بین رفتن و فساد بشر می‌شود (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۱۷۳).

ج) هرکس مرد یا زن پاکدامنی را قذف کند، خداوند تمامی اعمال نیک او را از بین می‌برد و روز قیامت هفتاد هزار فرشته او را از رو برو و پشت سر شلاق خواهند زد، سپس به سمت آتش برده خواهد شد (همان: ۱۷۴). و احادیث زیادی در این باب وجود دارد که ذکر آنها موجب اطاله کلام می‌شود.

نکته جالب و زیبایی که در خصوص روایات باب قذف وجود دارد این است که شیخ حر عاملی (رحمة الله علیه) این احادیث را در باب جهاد نفس کتاب وزین و ارزشمند وسایل الشیعه آورده است. این کار از نظر جرم شناسی جای تأمل و تفکر دارد. شاید بتوان گفت اگر می‌خواهیم جامعه‌ای پاک داشته باشیم، باید افراد را طوری

تربیت نمود که زبان خود را کنترل کنند زیرا اکثر اختلافات، نزاع‌ها و حتی قتل‌ها، در اثر عدم کنترل زبان به وجود می‌آیند؛ اگر زبان‌ها کنترل شوند آرامش اخلاقی، فکری و روانی در سطح وسیعی از جامعه تأمین می‌شود و شاید به همین خاطر است که ائمه هدی (علیهم السلام) فرموده اند: «نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ». بیشترین گناهان به زبان نسبت داده شده‌اند و علمای اخلاق گناهان زبان را بالغ بر ۲۰۰ گناه بر شمرده‌اند.

### اجماع

دلیل سوم بر حرمت قذف اجماع مسلمین بلکه اجماع عقلا می‌باشد. این اجماع توسط فقهای شیعه و سنی مورد تصریح قرار گرفته است. به عنوان مثال صاحب جواهر (رحمة الله علیه) می‌نویسد: به طور قطع کتاب، سنت و اجماع بر حرمت قذف دلالت دارند (نجفی، ۱۴۱۳، ج ۴۱: ۴۰۳). و نیز عباراتی مانند: «هیچ اختلافی در حرمت قذف بین امت اسلامی وجود ندارد» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۱۵) و عباراتی مانند: «امت اسلام بر حرمت قذف اتفاق نظر دارد» (الجزیری، ۱۴۱۹، ج ۵: ۲۰۹) و «قذف به اجماع تمامی مذاهب امت اسلام، حرام است و البته اصل در تحریم آن کتاب و سنت است» (ابن قدامه، ۱۳۴۸ق: ۲۱۵) بر وجود اجماع مبنی بر حرام بودن قذف دلالت دارند.

### عقل

دلیل چهارم که بر حرمت قذف دلالت دارد، عقل است؛ زیرا عقل سلیم قبیح بودن این کار را تایید می‌کند (الجزیری، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۷). لازم به ذکر است که فقهای متقدم اشاره ای به عقل در باب حرمت قذف نکرده‌اند ولی فقهای معاصر به عقل به عنوان

دلیل حرمت قذف اشاره نموده و قذف را مصداق ظلم که عقلاً قبیح است دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۶).

### پیشینه جرم انگاری قذف

در قدیمی‌ترین قانون مکتوبی که به دست آمده و مربوط به شریعت «اورنمو» می‌باشد، سه ماده راجع به قذف وجود دارد. ماده ۱۰ مربوط به متهم کردن دیگری به سحر و ماده ۱۱ مربوط به متهم کردن یکی از زوجین به خیانت می‌باشد. فرد متهم باید خود را به رودخانه مقدس می‌انداخت و اگر زنده بیرون می‌آمد، دلیل برائت وی از اتهام بود و در چنین حالتی فرد قاذف باید به متهم گرامتی معادل سه شیکل نقره (هر شیکل، ۸/۴ گرم است) پرداخت می‌نمود. ماده ۳۳ این مجموعه قوانین به متهم نمودن دختران مجرد به زنا پرداخته که در صورت اثبات بی‌گناهی آن دختر، قاذف می‌بایست گرامتی معادل ۱۰ شیکل نقره به مقذوف پرداخت می‌کرد (فوزی رشید، ۱۹۸۷: ۴۵). در قانون حمورابی، قذف در باب اول این قانون آمده و از جمله جرائم عمومی محسوب شده که مجازات آن اعدام بوده است (الترمانینی، ۱۹۷۴: ۱۵۸). در قانون حمورابی هر کس به شخص دیگری جرمی را نسبت می‌داد، اگر بعد از اقامه دعوی از اثبات آن اتهام عاجز می‌ماند، خود فردی که به دیگری اتهام زده است، به مجازات آن اتهام محکوم می‌شد. مثلاً اگر فردی را به قتل متهم می‌کرد و نمی‌توانست اثبات کند، او را اعدام می‌کردند و اگر به کسی اتهام «سحر» زده می‌شد، چون مجازات ساحر اعدام و مصادره اموالش بود، اموال متهم کننده به نفع متهم ضبط می‌شد و خود اتهام زننده را اعدام می‌کردند. (فوزی رشید، ۱۹۸۷: ۴۷).

اگر مردی به زوجه مرد دیگری اتهام زنا وارد می‌کرد، مجازات قاذف، چهل ضربه شلاق بود و نیز مجبور می‌شد که به مدت یک ماه در خدمت پادشاه باشد و بعد از پایان این یک ماه، او را اخته می‌کردند و به پرداخت غرامتی معادل یک «من» سرب محکوم می‌شد (همان: ۱۸۸).

در قوانین یونان باستان جرم قذف جزو جرائم خاص (جرایمی که بر تمامیت جسمانی یا شخصیت معنوی و آبروی شخص وارد می‌شد) محسوب می‌شد و مجازات قاذف تنها جریمه مالی بود که به مقذوف می‌پرداخت (زهدی یکن، ۱۹۷۵: ۱۱۲).

### موضع ادیان الهی در برابر قذف

#### الف) جرم قذف در دین یهود

از نظر تورات، قذف تنها یک صورت منحصر دارد و آن وقتی است که زوج بعد از ازدواج و دخول به زوجه‌اش، بعد از شب اول از ازدواجشان، به همسرش بگوید تو باکره نبودی! که مجازات آن مرد پرداخت غرامت مالی به زوجه و عدم حق طلاق برای زوج تا پایان عمرش می‌باشد. اما والدین زوجه می‌توانند به بزرگان شهر شکایت کنند و چیزی که نشان دهنده باکره بودن دخترش می‌باشد را در جلوی جمع نشان دهند (پارچه‌ای که آغشته به خون بکارت است) پدر می‌گوید: من دخترم را به ازدواج این مرد درآوردم ولی او دخترم را مورد غضب قرار داد و چیزی را به او نسبت می‌دهد که در او نیست و به من می‌گوید دخترت باکره نبود و این علامت باکره بودن اوست. پدر لباسی را که نشان دهنده بکارت دخترش می‌باشد، جلوی بزرگان شهر می‌گرداند (کتاب مقدس، سفر التثیبه، فقره ۱۳، ۲۱۴). سپس بزرگان شهر زوج را گرفته بعد از تادیب او، غرامتی معادل ۱۰۰ قطعه طلا از زوج گرفته و به پدر دختر می‌دهند.



اگر بعد از ادعای باکره نبودن زوجه، زوج آن را اثبات کند، مجازات زوجه، قتل می‌باشد (بک مکاریوس، ۱۹۰۴: ۱۰۴).

### ب) جرم قذف در دین مسیح

انجیل به ذکر احکام عامی در خصوص جرائم قذف الفاظ ناروا بیان نموده است؛ بدون این که جرم قذف را مشخص کند و برای آن حکم خاصی ذکر نماید. مثلاً می‌گوید: «هرکس برادرش را خشمگین نماید و به او نسبت ناروا دهد، باید محاکمه شود»؛ ولی چه مجازاتی برای او در نظر گرفته، مورد اشاره قرار نداده است. اگر کسی به دیگران بگوید: «ای احمق! مستوجب، آتش جهنم است» (انجیل متی، سفر التثنیه: فقره ۱۷).

### ج) جرم قذف در دین مبین اسلام

زمان تشریح حد قذف، بطور تحقیق، روشن نیست، لیکن به گفته ابن اسحاق، به نقل از طبری و ابن هشام و غیر ایشان، در سال ششم از هجرت، پس از قضیه «إفک» و نزول آیه یازده سوره نور و ثبوت براءت عایشه در نتیجه وحی، سه کس (مسطح بن أثانہ و حسّان بن ثابت و حمّنه دختر جحش) که در آن قضیه به وقوع فحشا تصریح کردند، به حد قذف محکوم و آن حد بر ایشان جاری گردیده است. فاضل مقداد در «کنز العرفان» چنین افاده کرده است که در باره حد قذف دو آیه فرود آمده است:

الف) «آیه ۴ سوره نور: کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند، سپس چهار گواه نمی‌آورند هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچ گاه شهادتی از آنها نپذیرید و اینانند که خود فاسقند». این آیه به گفته سعید بن جبیر در قصه عایشه نزول یافته و به

گفته‌ای درباره همه زنان مؤمنین می‌باشد و این گفته بهتر است چه فائده‌اش اعم است و بر فرض این که گفته سعید، مسلم گردد باز هم باید حکم آن را عام دانست چه خاص بودن سبب نزول، موجب تخصیص حکم نمی‌گردد (فاضل مقداد، بی‌تا، ج ۲: ۲۹۳).

ب) «آیه ۲۳ سوره نور: بی‌گمان کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا می‌دهند در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آنها عذابی سخت خواهد بود». در این آیه با این که سبب نزول، عایشه است و او واحد و مفرد بوده، لفظ «محصنات» و هم نعتهای آن به صیغه جمع آورده شده تا معلوم باشد که حکم آن عام است ادوار نمی‌باشد» (شهابی، ج ۱: ۲۹۱).

می‌دانیم که جرایم از نظر دین اسلام یا مجازات معینی دارند که مقدار آنها از جانب شرع تعیین شده و یا اینکه مجازات آنها به قاضی سپرده شده است. قذف از آن دسته جرایمی است که مجازات آن در شرع مقدس اسلام معین شده و به اصطلاح جزو حدود است. قذف از نظر قوانین اسلام عبارت است از: (نسبت دادن زنا یا لواط به انسان محصن) که آیات قرآن کریم، روایات و اجماع فقها همگی بر حرمت این گناه بزرگ دلالت دارند.

قرآن کریم تلاش زیادی جهت برقراری امنیت اخلاقی در جامعه می‌کند و با اعمالی که امنیت اخلاقی و روانی جامعه را بر هم می‌زند به شدت برخورد می‌کند. جرم قذف هم چون آبروی افراد جامعه و نسب آنها را زیر سوال می‌برد. از جمله مواردی است که قرآن کریم با شدت با آن برخورد کرده و برای جلوگیری از اشاعه فحشا و رواج تهمت‌های ناروا بین مومنین از طریق قذف و نسبت‌های زشت به یکدیگر می‌فرماید: «کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان

آورده‌اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا [ست که] می‌داند و شما نمی‌دانید» (نور/ ۱۹). مجازات قذف در آیه ۴ سوره نور، ۸۰ تازیانه ذکر شده و نیز آیه شریفه ۱۹ همین سوره وعده عذاب اخروی و لعنت خداوند را می‌دهد، بنابراین هر کس که محکوم به جرم قذف شود، سه مجازات برای او در نظر گرفته شده است:

- ۱- مجازات بدنی: ۸۰ ضربه تازیانه است.
- ۲- مجازات تبعی: عبارت است از عدم پذیرش شهادت قاذف، بعد از محکومیتش به قذف، زیرا در این صورت او مفتری است و افتراء مانع پذیرش شهادت است (فکری السید، ۱۹۷۵: ۱۳۸).
- ۳- مجازات دینی: عبارت است از فسق قاذف تا زمانی که توبه کند. یعنی قذف، باعث خروج او از طاعت خداوند متعال شده است.

### انواع قذف

نوع اول: قذف عام.

نوع دوم: قذف خاص. و آن حالتی است که شوهر، زوجه اش را قذف می‌کند و احکام خاص خود را دارد و ممکن است به لعان منتهی شود (حسن طوالبه ۱۹۹۸: ۲۴).

در یک تقسیم بندی دیگر قذف خاص به سه نوع حرام، مباح و واجب تقسیم شده است.

**الف ( قذف حرام:** در مواردی که زوج شک دارد زنش زناکار است یانه، مانند حالتی که عده‌ای از مردم به زوجه‌اش تهمت زنا می‌زنند، زیرا زوج در چنین مواردی یقین پیدا نمی‌کند.

**ب ( قذف مباح:** هرگاه مرد، همسرش را در حال زنا با دیگری مشاهده کند و یا از طریق استفاضه بین مردم به زناکار بودن همسرش یقین پیدا کند، به شرط اینکه بچه‌ای از این زن نداشته باشد، قذف کردن زوجه‌اش برای زوج مباح است. به عبارت دیگر می‌تواند زنش را قذف نماید و یا اینکه او را توبه دهد.

**ج ( قذف واجب:** هرگاه زوج به زناکار بودن همسرش یقین داشته باشد و آن زن بچه‌ای دارد که امکان الحاق او به زوج وجود ندارد، مثلاً از زمان دخول زوج به زوجه کمتر از شش ماه گذشته است و زوج یقین دارد که این بچه متعلق به او نیست پس نفی ولد واجب است که قذف نیز وجوب پیدا می‌کند. دلیل این وجوب را هم از حدیث نبوی که می‌فرماید: "خداوند بهشت را بر زنی که بچه‌ای را که متعلق به شوهرش نیست، به او نسبت دهد، حرام کرده است" استخراج نموده‌اند و می‌گویند چون بر زوجه حرام است که فرزند دیگری را به دیگری نسبت دهد، بر زوج نیز حرام است که بچه‌ای را که به غیر خودش تعلق دارد به خود نسبت دهد، در نتیجه قذف و نفی ولد واجب می‌شود (الجزیری، ۱۴۱۹، ج ۵: ۳۰۴). ولی در کتب علماء شیعه چنین تقسیمی که قذف را به حرام، واجب و مباح تقسیم می‌کند وجود ندارد، بلکه عباراتی وجود دارد که دلالت بر حرمت قذف به طور مطلق می‌کند مانند «لا خلاف بین الامه أن القذف محرم» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۱۵).

شخصیت و آبروی یک انسان ارزشی است که در تمامی نظام‌های حقوقی مورد حمایت قرار گرفته است. همان طور که جان یک انسان ارزشمند است و سلب ناحق

جان انسان، گناه و جرمی بزرگ است، شخصیت انسان هم عنصری گران مایه است. وقتی فردی انسان دیگری را به قتل می‌رساند، حق حیات را از او سلب نموده و آن شخص را از بین برده است و به همین خاطر قتل در تمامی جوامع بشری از ابتدا تا انتها به عنوان یک جرم بزرگ مطرح بوده، و خواهد بود. چه در سیستم‌هایی که نظام حقوقی آن‌ها متأثر از ادیان الهی است و چه سیستم‌هایی که نظام حقوقی آن‌ها جدا از ارزش‌های دینی و مذهبی آن جامعه است زیرا قتل، از جمله جرایم فطری (طبیعی) است که فطرت و طبیعت هر انسانی آن را قبیح می‌داند. اهانت به یک انسان هم در واقع حمله‌ای است علیه شخصیت او. در قتل شخص مورد حمله واقع می‌شود ولی در توهین، شخصیت انسان است که آسیب دیده و این آسیب دیدگی ممکن است به حدی باشد که شخصیت آن فرد برای همیشه لکه‌دار شده و یا این از بین برود. به همین خاطر است که در دین مبین اسلام حفظ حرمت و آبروی دیگران به اندازه‌ای ارزش دارد که روایات زیادی در جهت منع و خودداری از توهین به دیگران وارد شده است. از آنجا که اسلام یک دین جهان شمول و برای تمامی بشریت و تمامی جوامع بوده و دینی است که کاملاً با فطرت انسان هماهنگ و منطبق است، برای انسان به ما هو انسان ارزش قائل است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «ما بنی آدم را مورد تکریم قرار دادیم» (الاسراء / ۱۱۱). هیچ انسانی حق اهانت به انسان دیگر را ندارد زیرا انسان از آن جهت که مخلوق خداوند متعال است و خداوند به نوع بشر کرامت مرحمت فرموده، شایسته احترام است. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در منشور جامع حقوقی - اخلاقی که به مالک اشتر می‌نویسد، می‌فرماید: مردم دو دسته‌اند: یا مسلمان هستند که برادران دینی هستند و یا غیر مسلمان که هم نوع تواند (نهج البلاغه / نامه ۵۱)، این کلام علی (علیه السلام) تأکیدی بر کرامت نوع بشر، صرف نظر از دین او می‌باشد.

توهین به یک انسان از نظر اسلام یک گناه و ضد ارزش است که با توجه به شرایط دو طرف، نوع و درجه توهین مجازات‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد. به عنوان مثال توهین به فرد غیر مسلمان موجب تعزیر توهین کننده می‌باشد.

گاهی اوقات ممکن است توهین متوجه یکی از انبیای الهی و یا ائمه معصومین (علیهم السلام) باشد که در این صورت مجازات سنگینی یعنی قتل برای توهین کننده در نظر گرفته شده است. یکی دیگر از انواع توهین، نسبت دادن اعمال منافی عفت به افراد است که در صورت وجود شرایطش موجب تحقق جرم قذف شده و مجازات معینی برای آن در نظر گرفته شده است. به هر حال آبرو و حیثیت افراد امری با ارزش است که برای حفظ این ارزش هر چند پندهای اخلاقی زیادی که بیان‌گر والا و حساس بودن این موضوع است، وجود دارد، ولی تنها به این نصایح اکتفا نشده و برای کسی که به شخصیت دیگران تعرض می‌کند، مجازات‌هایی هم در نظر گرفته شده است. اگر بگوییم شخصیت انسان مهمترین سرمایه اوست سخن گزارفی نگفته‌ایم. بالطبع توهین کردن به انسان‌ها نیز جزو بزرگترین گناهان به شمار می‌آید از جمله روایاتی که در این زمینه وارد شده، حیث شریف قدسی است که می‌فرماید: «هر کس به ولی من اهانت کند، با من (خداوند متعال) وارد جنگ شده است» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۲۹). در حدیث شریف دیگری نسبت دادن اعمال ناروا را به برادران دینی موجب از بین رفتن ایمان از قلب مرتکب آن دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۶۱).

در قوانین کیفری ایران ما مواد مختلفی به انواع توهین اختصاص یافته که با توجه به شرایط هر یک از این توهین‌ها عنوان و مجازات خاصی در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال می‌توان به قذف ماده ۱۳۹ (ق م ا)، توهین ساده (ماده ۶۰۸ ق م ا)، توهین مشدد (ماده ۶۰۹ ق م ا)، هجو (ماده ۷۰۰ ق م ا)، توهین به زنان و اطفال

(ماده ۶۱۹ ق م ا)، توهین مطبوعاتی (بندهای ۷ و ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ و ماده ۳۰ قانون مذکور)، توهین به مقدسات اسلام (ماده ۵۱۳ ق م ا)، توهین به امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (ماده ۵۱۴ ق م ا) توهین به رییس کشور خارجی (ماده ۵۱۷ ق م ا)، توهین های موضوع قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مانند توهین به مافوق (ماده ۴۸ ق م ج ن م) و توهین به افراد تحت امر (ماده ۴۹ ق م ج ن م) و موادی که در قوانین کیفری به موضوع افترا پرداخته‌اند مانند: افترا (ماده ۶۹۷ ق م ا). اشاعه فحشا (تبصره ماده ۶۹۷ ق م ا)، انتشار جریان رسیدگی محاکم که در حکم افتراست (تبصره ۱ ماده ۱۸۸ ق آ د ک) و متهم کردن به جرایم مواد مخدر (ماده ۲۷ قانون اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر) اشاره کرد. نکته‌ای که ذکر آن در این جا مفید به نظر می‌رسد رابطه بین سه جرم توهین، افترا و قذف است. آن چه که در این سه جرم مورد اصابت واقع می‌شود، شخصیت و حیثیت اشخاص است و از یک نظر همه این جرایم به نوعی شخصیت معنوی مجنی علیه را هدف می‌گیرد و هم خانواده هستند آنچه که باعث تمایز این جرایم می‌شود، عناصر تشکیل دهنده و نوع آن هاست. به عنوان مثال افترا در مفهوم عام خود یعنی نسبت دادن جرمی به دیگری و قذف نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری است. قذف با افترا و توهین نسبت عموم و خصوص مطلق دارد، یعنی هر قذفی، افتراء و توهین است اما هر افتراء و توهینی، قذف نیست و از نظر مجازات نیز قذف جزو حدود است ولی افترا و توهین از تعزیرات می‌باشند (بطحایی گلیپایگانی، ۳۰). البته در روایات وارده از جانب اهل بیت (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۰۹) و عبارات بعضی فقها (مفید، ۱۴۱۳: ۳۳) از واژه افترا به معنی قذف و مفتری به معنای قاذف استفاده شده است.

در زمینه قذف تحقیقات علمی زیادی انجام شده است. فقها در کتاب «حدود» به طور کامل بحث قذف را مطرح نموده‌اند. همچنین حقوقدانان مسأله قذف را از دیدگاه حقوق کیفری بررسی نموده‌اند و به ابعاد مختلف قذف، شرایط تحقق آن، شرایط قاذف و مقذوف، همچنین بحث مجازات و عوامل ساقط کننده آن پرداخته‌اند. به همین خاطر ما، در این مقاله وارد بحث قذف و کلیات آن نمی شویم. بلکه سعی نموده ایم به مسأله‌ای توجه کنیم که از قلم بسیاری از فقها و حقوقدانان فراموش شده و عده کمی از آن‌ها آن هم به طور گذرا به آن اشاره نموده‌اند. ابتدا پس از تعریف کلی قذف، به نقش معین بودن مقذوف در تحقق یا عدم تحقق قذف می‌پردازیم. نباید این مسأله را با حالتی که یک نفر جماعتی را قذف می‌نماید، حال چه با لفظ واحد یا الفاظ متعدد، خلط نمود، بلکه صورت مسأله ما این است که در بحث قذف، در صورتی که لفظ واحد باشد و منسوب الیه متعدد و غیر معین، آیا قذف محقق شده و می‌توان حد قذف را جاری نمود یا خیر؟ به عبارت دیگر در قذف آیا مقذوف باید فقط معلوم باشد و یا این که مقذوف علاوه بر معلوم بودن باید معین هم باشد؟

سوال اصلی تحقیق ما این است که اگر کسی به جمعی به طور کلی نسبت زنا یا لواط دهد، قذف محقق شده است یا خیر؟ عبارت دیگر ماهیت این سوال چنین است که آیا در تحقق قذف لازم است که مقذوف معین باشد یا خیر؛ همین که مقذوف معلوم باشد کافی است؟ به عنوان مثال فردی علم دارد که یکی از افراد حاضر در یک جمع مرتکب زنا شده است ولی نمی‌داند که آن شخص کدام است و با این حال جمع حاضر را مخاطب قرار داده و می‌گوید یکی از شما زناکار است! آیا می‌توان گفت این فرد قاذف است؟ و در صورت مطالبه هر یک از اعضای جمع و یا همه افراد جمع با یکدیگر، و وجود سایر شرایط اجرای حد قذف، مرتکب را حد قذف زد یا خیر؟



در این خصوص آراء و نظرات متعدد و متضادی وجود دارد که علاوه بر نقل آنها ادله آنها را نیز مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عده‌ای از فقها همچون علامه حلی (۱۳۸۷ق، ج ۴: ۵۰۴)، سید عمید الدین عمیدی (۱۴۱۶، ج ۳: ۶۱۷). فاضل هندی (۱۴۱۶، ج ۱۰: ۵۳۰)، شهید ثانی (۱۴۱۳، ج ۱۴: ۴۲۶) و عبدالاعلی سبزواری (۱۴۱۳، ج ۲۸: ۱۰) می‌گویند: «در صورتی که مقذوف معین نباشد دو راه داریم: یکی این که قاذف را ملزم به تفسیر حرفش کنیم تا مقذوف را معین کند. این پیشنهاد را خود رد نموده‌اند، زیرا اجبار قاذف به تفسیر حرفش و تعیین مقذوف در واقع اشاعه فحشاست که کاری حرام است. دیگر این که، اگر منسوب الیه‌م در مطالبه اجرای حد قذف، اجتماع نمایند در این صورت چون حق خارج از آن‌ها نیست پس حد قذف را بر مرتکب باید جاری نمود. زیرا یقین داریم که مقذوف یکی از این افراد است و وقتی همگی با هم مطالبه می‌کنند پس یقین داریم که صاحب حق مطالبه نموده است».

عده‌ای دیگر از فقها مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۰۵)، علامه حلی (۱۴۱۴، ج ۳: ۵۴۵)، مقدس اردبیلی (۱۴۰۳، ج ۱۳: ۱۳۵) و صاحب جواهر (۱۴۱۳، ج ۴۱: ۴۰۵). عقیده دارند در صورتی که مقذوف معین نباشد، حدی بر قاذف جاری نمی‌شود، زیرا تا زمانی که مقذوف معین نباشد، نمی‌توان گفت قذف صریح صورت گرفته است. بعضی دیگر از فقها مانند امام خمینی (رحمة الله علیه) به طور صریح نظر خود را بیان نکرده و فرموده است: در جایی که شخصی به زن و شوهری بگوید: (یکی از شما زناکارید) هم احتمال دارد از موارد شبهه شمرده شود و حد جاری نگردد و هم احتمال دارد با مطالبه یکی از آن دو، حد واجب شود (خمینی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۷۳).

### بررسی نظرات فوق

لازم به ذکر است که فرض ما در صورتی است که منسوب الیهم محصور باشند نه غیر محصور؛ زیرا در صورتی که منسوب الیهم غیر محصور باشند (مانند مردم یک شهر) در این صورت وقتی گوینده، مردم یک شهر را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: «یک نفر از شماها زنا کار است» افراد احساس توهین نمی‌کنند زیرا اسناد فعل حرام بر یک نفر از میان جمعیت عظیم مردم محتمل است نه یقینی (حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۵۱۱).

به نظر می‌رسد نظر گروه دوم از فقها یعنی عدم اجرای حد قذف با اصول کلی حقوق اسلام هماهنگ‌تر است، دلایل هماهنگی عبارت‌اند از: اولاً با توجه به این که برای اجرای حد قذف، مقذوف باید شرایطی از جمله، بلوغ، عقل، اسلام آزاد بودن و احسان (عفت) را داشته باشد، می‌توان از این شرایط که باید احراز شوند، فهمید که مقذوف باید مصداق خارجی اش بعینه مشخص باشد.

ثانیاً: از آنجا که اجرای حد قذف مبتنی بر مطالبه مستحق (مقذوف) نه مخاطب می‌باشد، در صورتی که مقذوف معین نباشد، در واقع مستحق معلوم نیست و هر یک از این اشخاص اگر اقامه دعوی کند، معلوم نیست که مستحق باشد، بلکه محتمل است و اقامه حد با احتمال امکان ندارد حتی اگر چند نفر هم با یکدیگر اقامه دعوی نمایند، در این حالت، اگر از هر کدام سوال کنیم، شما یقین دارید که نسبت زنا یا لواط به شما نسبت داده شده است؟ نمی‌تواند بگوید: بله، پس وقتی خود مدعی اجرای حد قذف، یقین ندارد که خود، مقذوف باشد، چگونه حاکم حد قذف را اجرا کند در حالی که وجود احتمال شبهه است و باعث درء حد می‌شود. البته نباید فراموش کرد که

گوینده این سخنان زشت را به خاطر آزار و اذیت دیگران تعزیر می‌کنیم و او را رها نمی‌کنیم.

طبق اصل عدم، تا جایی که یقین بر وقوع قذف پیدا نکنیم. اصل عدم تحقق قذف جاری است و نیز با توجه به این که مجازات قذف یک مجازات حدی است و حدود مبتنی بر تخفیف می‌باشند. یکی دیگر از محکم‌ترین ادله که بر عدم تحقق قذف دلالت می‌کند، این است که از نظر اکثر فقها، قذف باید صریح باشد. البته منظور، صریح به معنای نص اصولی نمی‌باشد، زیرا اگر منظور صریح اصولی باشد، شاید بتوان گفت اصلاً در باب لغت چنین چیزی وجود ندارد و یا این که بسیار نادر است. کلمات کتب لغویین وقتی وارد جامعه می‌شود، به دلیل وجود قرائن، معانی مختلفی پیدا می‌کنند مثل زنا در زنا چشم، زنا گوش و .... در واقع به هر لغت که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم معانی متعددی دارد، پس این احتمال رد می‌شود. منظور از صریح این است که: هر آن چه که عرف در درجه اول از کلام می‌فهمد که امام خمینی و صاحب جواهر (رحمة الله علیهما) نیز این نظر را می‌پذیرند، نتیجه می‌گیریم خود کلام مهم نیست بلکه باید دید که این کلام در مکان‌ها، فرهنگ‌ها و زمان‌های مختلف در چه چیزی ظهور دارد. لذا کلام باید ظهور عرفی در قذف داشته باشد، به عبارت دیگر، وقتی در عرف عام مراجعه می‌کنیم، بدون تأمل همان معنای قذف به ذهن مردم تبادر پیدا کند. به همین خاطر است که لفظی که صریح در قذف نباشد (مثل کنایه یا تعریض) از نظر امامیه، قذف محسوب نمی‌شود (شهید اول، ۱۴۱، ج ۴: ۲۳۱)؛ (حلی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۷۱) و (نجفی، ۱۴۱۳، ج ۴۱: ۴۰۹).

آن چه که گفتیم در واقع تشریح احادیثی از جمله حدیث وهب بن وهب است که از امام جعفر صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان نقل می‌فرمایند: علی (علیه

السلام) هرگز در تعریض، حد جاری نمی‌کرد، بلکه فقط در مواردی که قذف صراحت داشت حد جاری می‌کرد، مانند: زناکار، پسر زناکار یا این که بگوید تو از پدرت نیستی (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۲۰۵). و حدیث دیگری که در باب ۱۹ حدود کتاب وسایل شیعه آمده است که می‌گوید: علی (علیه السلام) هجو را مستحق تعزیر می‌دانست و تنها در مواردی که قذف صراحت داشت حد را جاری می‌کرد (همان: ۲۰۴).

با توجه به مطالبی که بیان شد وقتی صحبت از تصریح می‌شود یعنی این که علاوه بر تعیین مفهوم، باید مصداق را هم مشخص نمود تا بتوان گفت این لفظ صریح است و در واقع تصریح با تعیین سازگار است نه با عدم تعیین. برای تبیین بیشتر موضوع، نظرات تعدادی از حقوقدانان خارجی را نیز ذکر می‌نمایم. به عنوان مثال از نظر قوانین کیفری مصر تا زمانی که واقعه منافی عفت (زنا یا لواط) به شخص معینی نسبت داده نشود، جرم قذف محقق نمی‌گردد (نجیب الحسنی، ۱۹۹۰: ۶۲۳ و ۶۲۴) و (سرور طارق، ۲۰۰۴: ۵۳۳). حتی در این زمینه دیوان عالی کشور مصر در مواردی که اعمال موضوع قذف به شخص معینی نسبت داده نشده‌اند، حکم به براءت گوینده داده است (الطعن، ۱۹۴۲: ۷۲۴).

نکته‌ای که در رأی دیوان عالی این کشور جلب توجه می‌کند این است که حتی این اعمال را مشمول تعزیر ندانسته است. باید توجه داشت در جرایمی که علیه شخصیت معنوی اشخاص ارتکاب می‌یابند (مانند توهین، قذف و...)، حال چه این عمل توسط یک فرد صورت گیرد و یا از طریق روزنامه‌ها و رسانه‌ها، مشخص بودن مجنی علیه یکی از ارکان این جرائم است (HoeBeke et Mouffe, Le droit de la press, 333).

بعضی حقوقدانان مشخص کردن مقذوف را یکی از اجزای عنصر مادی جرم قذف می‌دانند (خلیل البحر، ۲۰۰۹: ۲۰۶).

در صورتی که قاذف، عده‌ای را قذف کند، در صورتی که آن مجموعه معین و مشخص باشد مثلاً شورای شهر و یا شورای روستا و یا یک شرکت تجاری را مورد خطاب قرار دهد، در این صورت چون مجموعه دارای شخصیت معنوی است، نماینده آن‌ها می‌تواند اجرای حد قذف بر قاذف را از دادگاه بخواهد (الشورابی، ۱۹۸۵: ۸۴ و ۸۵). و اگر آن مجموعه شخصیت معنوی نداشته باشد، نمی‌توان حکم به ارتکاب جرم قذف داد مگر این که الفاظ گوینده به نحوی باشد که تک تک افراد آن مجموعه مشمول آن الفاظ قرار گیرند. مثلاً بگوید: تمامی افراد حاضر در این جلسه زنا کار هستند (عبدالمطلب، ۲۰۰۶: ۱۹ و ۲۰).

از نظر بعضی حقوقدانان نسبت دادن اعمال موضوع قذف به یک گروه و حزب سیاسی و اقتصادی و یا طرفداران یک مکتب فکری، هر چند که این الفاظ زشت و ناپسند باشند، به علت عدم تعیین مقذوف، موجب تحقق جرم قذف نمی‌شود (اللمساوی، ۲۰۰۳: ۱۲۶).

لازم به ذکر است منظور از تعیین و مشخص کردن مقذوف، ذکر اسم و شمردن تمامی صفات او نمی‌باشد، بلکه قذف باید به گونه‌ای باشد که منظور قاذف مشخص باشد یعنی از کلام او مشخص مورد نظر او فهمیده شود مثلاً حروف اول اسم او را ذکر کند و یا این که به عکس او اشاره کند و یا این که شغل او را مشخص کند و یا هر وسیله دیگری که باعث انصراف این الفاظ به شخص معینی شود. مثلاً در یک جمع پنج نفره قاذف بگوید از میان این جمع آن که شغلهش قصاب است زنا کار است. یا بگوید ای قصاب زنا کار! (منصور محمد، ۲۰۰۷: ۸).

## ارزیابی ادله

اگر در آرا و نظرات فقها و حقوقدانان دقت کنیم در بدو امر شاید علت این اختلاف نظرها به مسأله انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی برسد. برای تبیین بیشتر مثالی می‌زنیم: وقتی ما دو ظرف آب داریم که یقین داریم یکی از آنها نجس است ولی به طور تفصیلی نمی‌دانیم کدام ظرف است، حال اگر محتویات دو ظرف را با یکدیگر مخلوط کنیم، این علم اجمالی ما به علم تفصیلی تبدیل شده و به نجاست مخلوط حاصل از این دو ظرف یقین پیدا می‌کنیم. حال در موردی که مقذوف معین نیست، مثلاً فردی به یک جمع سه نفره می‌گوید یکی از شما زناکار است ولی معین نمی‌کند کدام فرد، اگر این سه نفر با هم اجرای مجازات قذف را برگزینند مطالبه کنند، آیا مانند مثال فوق (ظرف آب) با یکدیگر ترکیب شده و در اینجا علم تفصیلی پیدا می‌کنیم. چون یقین پیدا می‌کنیم که مقذوف و صاحب حق خارج از این سه نفر نیست پس می‌توانیم با وجود سایر شرایط حد قذف را اجرا کرد، همان گونه که عده‌ای از فقها این گونه نظر داده‌اند و نظرات آن‌ها مطرح شد. و یا این که علم تفصیلی حاصل نمی‌شود و نمی‌توان حد قذف را جاری نمود؟

برای تأیید لزوم معین بودن مقذوف در تحقق قذف به طور خلاصه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

## قاعده درء

از آنجا که مجازات قذف از جمله حدود است و بنای شارع و قانونگذار رعایت جانب احتیاط و تخفیف در حدود می‌باشد و از طرف دیگر چون اجرای حد قذف آثاری شدید به دنبال دارد، لذا با توجه به قاعده درء و استناد به آن در موارد شبهه، در

مساله مورد نظر هم مجهول بودن مقذوف نوعی شبهه دارئه است که مانع اثبات حد قذف می شود.

### عدم امکان اقامه دعوی قذف

یکی از شرایط اقامه دعوی، جزمی بودن آن است؛ یعنی مدعی در اقامه دعوی خود باید جزم داشته باشد و دعوایی که از روی ظن و احتمال باشد پذیرفته نمی شود. بنابراین در صورت معین نبودن مقذوف به صرف احتمال نمی توان دیگران را مجازات کرد. یعنی اگر هر یک از سه نفر مذکور به طور جداگانه اقامه دعوی قذف کنند اگر قاضی از او بپرسد: یقین داری که تو را قذف نموده؟ هیچ کدام نمی توانند بگویند: که یقین دارم، پس وقتی خود شاکی یقین ندارد چه طور قاضی حد قذف را جاری نماید و اگر هم در مطالبه حد قذف اجتماع نمایند فقط چند مقذوف احتمالی کنار هم قرار گرفته اند نه این که از اجتماع آن ها مقذوف یقینی حاصل می شود.

### دلالت آیات و روایات

آیات و روایات مربوط به قذف دلالت بر صراحت قذف دارند و صراحت قذف با تعیین مقذوف سازگاری و هماهنگی دارد تا با عدم تعیین، به همین دلیل است که روایات حد قذف را تنها در مواردی که قذف صریح باشد ثابت دانسته اند. موضوع حد قذف، قذف معین است و آن جا که مقذوف معین نمی باشد، شک، در تحقق قذف است نه مستحق مطالبه اجرای حد قذف و در چنین جایی استناد به علم اجمالی اصلاً مطرح نمی شود (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۲۳) و به قولی در صورتی که مقذوف معین نباشد، مشمول مدلول ادله حد قذف نخواهد شد (تبریزی، ۱۴۱۷: ۲۲۹).

## مقابله شهادت در قذف و زنا

در چنین موردی که مقذوف معین نیست، حتی اگر چهار شاهد حاضر شوند و بر زنا یکی از چند نفر شهادت دهند باز هم زنا ثابت نمی شود چون زنا کار معین نیست، لذا احدی از متهمین هم نمی تواند از این شهود تحت عنوان قذف شکایت کند و این دلیل دیگری است که تاکید می کند برای تحقق قذف باید مقذوف معین باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۳۶۱).

در پایان ذکر این نکته خالی از لطف به نظر نمی رسد که در مورد فرض مقاله که حد قذف ثابت نشد آیا می توان تعزیر را ثابت بدانیم؟ در چنین موردی عده ای از فقها قایل به تعزیرند و علت آن را اذیت دیگران و در معرض اتهام قرار دادن افراد بیان نموده اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۱۰) و (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۴۲۶) و (تبریزی، ۱۴۱۷: ۲۲۹). و در مقابل عده ای دیگر از فقها در چنین موردی تعزیر را هم ساقط می دانند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۱۳۵) و (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۱۴).

برای پاسخ به این سوال باید قائل به تفکیک شد. در مواردی مثل تبصره ۲ ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی که نسبت دادن امری غیر از زنا یا لواط، مانند مساحقه و سایر کارهای حرام را مشمول تعزیر دانسته است، یعنی قاذف و مقذوف معلوم و معین هستند. حال یکی از شرایط اجرای حد قذف وجود ندارد مانند نوع نسبت ناروا و یا مسلمان نبودن یا صغیر بودن مقذوف در چنین مواردی درست است که حد قذف اجرا نمی شود ولی به خاطر اذیت و آزاری که این گونه سخنان بر افراد وارد می شود و ایدای دیگران کاری حرام است مشمول تعزیر می شود. ولی در مواردی مثل فرض اصلی مقاله که مقذوف معین نیست آیا می توان تعزیر را ثابت دانست؟ دانستیم تعزیر در جایی ثابت است که کلام باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند و همان



طور که می‌دانیم تعزیر هم نوعی مجازات است و محکوم کردن افراد به تعزیر نیز مستمسک قوی و قابل دفاعی نیاز دارد و به قول امیر المؤمنین علی (علیه السلام) که خطاب به اشعث بن قیس والی «آذربایجان» می‌نویسد: «حق نداری که در میان مردمان به استبداد و خود رأیی عمل نمایی و هرگز به کاری دشوار و مهم اقدام ننما مگر آن که دستاویز محکمی داشته باشی و جانب احتیاط را رعایت نمایی» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷ق، ج ۱۴: ۳۴).

مسئله مجازات کردن افراد یکی از مصادیق اعمال مهم و مخاطره آمیزی است که دستاویز محکمی می‌طلبد. با توجه به ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی ماده واحده تفسیری آن که در تاریخ ۱۳۷۹/۱۰/۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، امکان تعزیر مرتکب در فرض مسأله ما وجود ندارد. برای روشن شدن موضوع متن ماده ۶۰۸ قانون مذکور را ذکر می‌کنیم. ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه یا پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود». پس به صراحت این ماده، در مواردی که قذف نباشد و الفاظ زشت و رکیک باشد، تعزیر ثابت است، ولی همین تعلق گرفتن تعزیر هم شرایطی دارد که یکی از این شرایط این است که لفظ صریح یا ظاهر در توهین باشد و این الفاظ باید متوجه به فرد خاصی باشد و گرنه توهینی صورت نگرفته است. البته اگر کسی با استفاده از الفاظ زشت و یا ارتکاب اعمالی موجب اذیت و آزار دیگران شود. چون ایذای دیگران کار حرامی است از این باب قابل تعزیر است و این هم در صورتی است که این الفاظ یا اعمال متوجه شخص معینی باشد.

## نتیجه گیری

قذف یکی از جرائم مشمول حد است که مواد متعددی در قانون مجازات اسلامی به بیان شرایط تحقق، اجرا و سقوط آن پرداخته است. قانون و بسیاری از کتب فقہادر موردی که فردی چند نفر یا گروهی را به صورت کلی قذف نماید، یعنی بدون اینکه مخاطب خود را تعیین نماید به فرد یا افرادی از آن گروه یکی از اعمال موضوع قذف را نسبت دهد، ساکت است. برخی از فقہا با استناد به علم اجمالی به وجود مقذوف در بین آن گروه، در صورتی که تمامی افراد آن گروه در اقامه دعوی قذف اجتماع نمایند، قذف را ثابت می‌دانند. آنچه که از بررسی ادله قذف به دست می‌آید، این است که موضوع قذف، قذف معین است؛ یعنی معین بودن مقذوف از ارکان تحقق قذف بوده و قذف کلی و غیر معین قذف نبوده و مشمول مدلول ادله قذف قرار نمی‌گیرد. از طرف دیگر قاعده درء و جزم داشتن در اقامه دعوی نکاتی هستند که موید عدم تحقق قذف می‌باشند، هیچ یک از اعضای گروه مخاطب به طور قطع و جزم نمی‌تواند ادعا نماید که منظور گوینده او بوده است. از سوی دیگر الزام گوینده به تعیین شخص مورد نظر خود نیز ممکن نیست زیرا چنین کاری از مصادیق اشاعه فحشا بوده که آن هم حرام است. البته گوینده این الفاظ به دلیل ایذا و آزار دیگران مستحق تعزیر خواهد بود لکن آنچه مورد نظر نگارنده است، این است که با این شرایط قذف ثابت نمی‌شود. با توجه به مطالب فوق پیشنهاد می‌شود قانونگذار در لایحه جدید قانون مجازات اسلامی با بیان حکم این مساله تکلیف را مشخص نموده تا از برداشت‌های متشتت و پراکنده در این موضوع پیشگیری شود.

## منابع

- قرآن کریم
- آقای نیا، حسین (۱۳۸۵): *جرائم علیه اشخاص*، تهران، نشر میزان.
- ابن قدامه، المغنی (۱۳۴۸ق)؛ قاهره، مطبعه المنار.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)؛ *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ابو محمد الحسن بن محمد الدیلمی (۱۹۰۴): *إرشاد القلوب الى الصواب*، ج ۱، بمبئی، علوم الدین .
- بطحایی گلپایگانی، سید هاشم (۱۳۸۲): *قذف از دیدگاه کتاب و سنت*، مجله اندیشه های معنوی.
- بک مکاریوس، شاهین (۱۹۰۴): *تاریخ الاسرائیلیین*، مصر، مطبعه المقتطف.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۷ق)؛ *اسس الحدود والتعزیرات*، قم، دفتر آیه الله تبریزی.
- ترمانینی، عبدالسلام (۱۹۷۴): *تاریخ النظم والشرائع*، الكويت، المطبعة العصرية.
- الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق)؛ *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، دارالتقلین.
- حرعاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۹ق)؛ *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسن طوالبه، علی (۱۹۹۸): *جریمه القذف دراسه المقارنه بین الشریعه الاسلامیه و القوانین الوضعیه*، اردن.
- حلی، ابن ادیس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)؛ *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۴): *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف اسدی (۱۳۸۷ق)؛ *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد ج ۴*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤١٤ق): قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام، ج٣، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- خلیل البحر، ممدوح (٢٠٠٩): الجرائم الواقعه على الاشخاص فی قانون العقوبات الاماراتی. اردن، إثرًا للنشر و التوزیع.
- الخمينی، روح الله الموسوی (١٤٠٣)؛ تحرير الوسيله، ج ٢، قم، مؤسسه دارالعلم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ق): المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.
- زهدی یکن (١٩٧٥): القانون الروماني و الشریعه الاسلامیه، بیروت، دار یکن للنشر.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (١٤١٣ق): مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ٢٨، قم، دفتر، آیه الله سبزواری.
- سرور، طارق (٢٠٠٤): جرائم النشر و الاعلام، قاهره، دارالنهضة العربیة.
- الشورابی، عبدالحمید (١٩٨٥): جريمه القذف و السب فی ضوء القضاء و الفقه، اسکندریه، دارالمطبوعات الجدیده بالاسکندریه.
- شهابی، محمود (١٣٦٨): ادوار فقه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی (١٤١٤)؛ ٧٨٦ ق، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد ج ٤، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی (١٤١٣ق)؛ مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ١٤، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- الطعن، رقم ٥٠١ لسنة ١٢ ق- جلسه ٢٣ قاهره (١٩٤٢) مجموعه الربع قرن
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (١٣٨٧ق)؛ المبسوط فی الفقه الامامیه، ج ٥، تهران، المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- عبدالمطلب، ایهاب (٢٠٠٦)؛ جرائم القذف و السب، قاهره، انتشارات المركز القومي للإصدارات القانونیه.

- ابن ابی الحدید (۱۳۷۸ق): شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، مصر، الطبعة الاولى، دار احیاء الکتب العربیه.
- منصور محمد (۲۰۰۷): الجرائم السب و القذف و البلاغ الكاذب و التعویض عنهم فی ضوء القضاء و الفقه. قاهره. دارالعدالة.
- عمیدی، سید عمیدالدین عبدالمطلب بن محمد اعرج حسینی (۱۴۱۶): كنز الفوائد فی حل مشكلات القواعد ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- فاضل لنکرانی، محمد موحدی (۱۴۲۲ق): تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.
- فاضل مقداد، جمال الدین (بی تا): كنز العرفان فی فقه القرآن، قم.
- فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی (۱۴۱۶): كشف اللتام والایهام عن قواعد الاحکام ج ۱۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- اللمساری، اشرف (۲۰۰۳): الدفوع القضائیه و العملیه فی البلاغ الكاذب و السب و القذف، قاهره، توزیع دار عماد للکتب القانونیه.
- فکری السید، محمود (۱۹۷۵): جریمة القذف بین الشریعة الاسلامیة والقانون الوضعی، القاهرة، دارالاتحاد العربی.
- فوزی رشید (۱۹۸۷): الشرايع العراقيه القديمه، بغداد، دار الشؤون الثقافیة.
- قانون اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۷۶.
- قانون مجازات اسلامی.
- قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، مصوب ۱۳۸۲ شمسی.
- قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴.
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق): الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی (۱۴۱۲ق): الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، قم، دارالقرآن الکریم.

- معین، محمد (۱۳۷۱)؛ فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مفید، محمدبن محدبن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق)؛ مسائل الصاغانیه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمه الله علیه.
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۳ق)؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الازدهان ج ۱۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- نجفی، صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۴۱۳ق)؛ جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱، بیروت، دارإحیاء التراث العربی.
- نجیب الحسنى، محمود (۱۹۹۲)؛ شرح قانون العقوبات القسم الخاص، قاهره، دارالنهضة العربیة.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)؛ مستدرک الوسائل ومستنبط الامسائل ج ۱۸، بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- نهج البلاغه (۱۴۱۴ق)؛ قم، مؤسسه نهج البلاغه.
- HoeBeke (Stephanie) et Mouffe (Bernard) Le droit de la press.  
Academia Bruylant, 2000. n 579. p. 333